

بازتاب اخلاق جهانی دیگرگروی در نهج البلاغه امام علی

حسین حیدری^۱

فاطمه حاجی اکبری^۲

چکیده:

دیگرگرایی یا برابر دانستن دیگران با خود از جمله مباحث فلسفه اخلاق است که در درازنای تاریخ و در تمامی ادیان مورد توجه و اهتمام بوده و در فرهنگ و متون اسلامی نیز به طور صریح بدان اشاره و تأکید شده است. این قانون طلایی از اصول و قواعد بسیار مهم اخلاقی جهان است که خود سنگ بنای بسیاری از اصول اخلاقی دیگر به شمار می‌رود. از قانون طلایی "با دیگران آن گونه رفتار کن که دوست داری با تو رفتار شود" صورت بندی و تقریرهای گوناگونی ارائه شده که همه گویای یک حقیقت است و آن از کارآمدترین ابزار در زمینه رابطه فرد با دیگران بوده و پای بندی بدان سبب ساز هم‌زیستی مسالمت آمیز در جامعه می‌شود. لازمه‌ی اجرای این قانون شناخت دقیق نیازها، خیر و شر دیگران است. امام علی در نهج البلاغه به این آموزه کهن اخلاق جهانی تأکید کرده و بازتاب مناسبی از آن ارائه داده است. ایشان در توصیه به فرزندشان امام حسن تأکید خاصی دارند که آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران بیسند و آنچه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران نپسند. این پژوهش بر آن است انعکاس این قانون طلایی را در نهج البلاغه با روش توصیفی و تحلیلی بررسی کند.

واژه‌های کلیدی: قانون طلایی، نهج البلاغه، امام علی، دیگرگرایی، اخلاق جهانی.

^۱Heydari@kashanu.ac.ir

^۲f.hajjakbari@kub.ac.ir

^۱دانشیار دانشگاه کاشان

^۲استادیار دانشگاه کوثر بجنورد

طرح مساله

قانون طلایی قانونی اخلاقی است که می‌گوید: «آنچه را برای خود می‌پسندی برای دیگران بپسند و آنچه را برای خود نمی‌پسندی برای دیگران مپسند» این قانون در ادیان و مکاتب گوناگون اخلاقی آمده است. به دلیل بنیادین بودن این قانون و ارزش آن، آن را «طلایی» خوانده‌اند. (برای اطلاع از این قانون کلی در هشت نظام دینی ر.ک هیوم، ۱۳۸۶، ۴۲۴) این قانون دو شکل منفی و مثبت دارد. قانون طلایی قانونی عام است و منحصر به هم‌کیشان نیست. براساس این قانون، انسان باید با دیگران فقط طوری رفتار کند که رضایت می‌دهد در همان موقعیت با او رفتار شود». لازمه به کار بستن این قانون، تصور «خود» به جای «دیگری» است. این قانون، مانع از انجام کاری می‌شود که انسان در برابر دیگران انجام می‌دهد؛ اما همان را برای خود نمی‌پسندد. قانون طلایی با این دستور که «با دیگران چنان رفتار کن که با تو رفتار می‌کنند»، متفاوت است و این دو نباید خلط گردند؛ زیرا نتیجه این دستور می‌تواند مقابله به مثل و انتقام باشد؛ حال آنکه قانون طلایی به دنبال چنین نتیجه‌ای نیست. (گنسلر، ۱۳۸۵: ۲۱۷ - ۱۹۳)

قانون طلایی که ریشه در ادیان الهی و فطرت حق جوی بشر دارد، به دلیل آن که اساس و بنیاد اخلاق به شمار می‌رود و می‌توان نظام‌های اخلاقی را بر آن استوار نمود، امروزه به نام قانون طلایی شناخته شده است. از این قانون، تفسیرهای گوناگونی ارایه شده است که همه یک حقیقت را بیان می‌دارد. تقریر کنفوسیوسی این قانون چنین است: روزی یکی از شاگردان کنفوسیوس، معلم و حکیم بزرگ چینی، از استاد پرسید: آیا در جهان کلمه‌ای عام و دستوری کلی وجود دارد که بتوان آن را قانون حیات در سراسر عمر قرار داد؟ استاد پاسخ داد: «آری، و آن این است که آن چه را که بر خود را نمیداری بر دیگران نیز روا مدار». این قانون در سنت ادیان ابراهیمی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد و خاستگاه اخلاق و غایت آن به شمار می‌رود. حضرت عیسی مسیح (ع) این قانون را عصاره کتابهای آسمانی بر می‌شمارد و چنین می‌گوید: «پس آن چه میخواهید دیگران برای شما بکنند. شما همان را برای آنها بکنید. این است خلاصه تورات و کتب انبیا.» ایشان همچنین می‌گوید: «با مردم آن گونه رفتار کن که انتظار داری با تو رفتار کنند.» (اسلامی، ۱۳۸۰، ۵۸)

قانون طلایی حتی با خدا پرست بودن هم ارتباط ندارد؛ چه خدایی را باور داشته باشید، چه نداشته باشید، می‌توانید بر مبنای این قانون احتجاج کنید. همان طور که حسین بن علی در روز عاشورا، در آخرین جملات، با دشمنان خود چنین احتجاج کرد: «إِن لَّمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ، فَلَا نَحْفَاؤُنَ الْمَعَادَ، فَكُونُوا أحراراً فِي دُنْيَاكُمْ» (اگر دین ندارید، و از آخرت نمی‌ترسید، در دنیاتان آزاده باشید). اگر این قانون را همواره به یاد داشته باشیم که با دیگران فقط به گونه‌ای رفتار کنید که می‌خواهید در همان موقعیت، با شما آن گونه رفتار شود، آنگاه در انجام هر کاری در رابطه با دیگران، از خود خواهید پرسید: آیا این کار من، با این قانون، منطبق است یا نه؟ اگر ما به این قانون توجه کنیم، هیچ‌یک از ما گرد ظلم نمی‌چرخد، چون هیچ کس دوست ندارد مظلوم واقع شود. هیچ کس دوست ندارد دروغ بشنود؛ در امانتش خیانت شود؛ بی‌گناه کشته شود؛ مورد غدر و فریب قرار گیرد. این قانون طلایی، سنگ بنا و حداقل اخلاقی بودن است. هر کس، ادعای اخلاقی بودن، جوانمردی و مروت می‌کند، حداقل، باید این قانون را رعایت کند. (کدیور، بی‌تا، قسمتی از متن سخنرانی فقه و اخلاق، <https://kadivar.com>)

در اعلامیه اخلاق جهانی و اعلامیه جهانی مسئولیت‌های انسانی که دو اعلامیه اخلاقی جهان می‌باشند به قانون طلایی اشاره کرده‌اند. هانس کونگ نویسنده و متخصص الهیات در سال ۱۹۸۹ اعلامیه اخلاق جهانی را برای مجلس ادیان نوشت و این اعلامیه در سال ۱۹۹۳ به تصویب مجلس ادیان جهان رسید. (یزدی، ۱۳۹۴، ۲۰)

دیگرگرایی اخلاقی به جای آن که مردم را درگیر بحث‌های نظری در حوزه اخلاق کند و آنان را از هدف اخلاق، یعنی زدودن تعارضهای درونی و برونی فرد و کمک به کمال او، باز دارد به روشنی تکلیف آنان را در موقعیتهای گوناگون و دشوار اخلاقی معین می‌کند و راه برون‌شدی برای تعارض‌های اخلاقی به دست می‌دهد. به همین سبب، از گذشته‌های دور مورد قبول نظام‌های دینی و اخلاقی گوناگون بوده و رد پای آن را در همه جا می‌توان یافت. گاه از این قانون به مثابه گوهر زندگی اخلاقی و عصاره تعلیم همه انبیا نام برده می‌شود. (اسلامی، ۱۳۸۶، ۷) از نگاه برخی دانشمندان هیچ اصلی به این گستردگی مورد قبول و مورد بحث قرار نگرفته است. (Singer, 2006, vol 4, p.145) و از آن قانون‌الگو یا سنجه و میزان بودن آن را برای اخلاص نشان می‌دهد. (Attles, 1996, p.78)

از جمله یادکرد از قاعده طلایی در ادبیات فارسی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- سعدی: من شنیدم ز پیر دانشمند/ تو هم از من به یاد دار این پند/ هر چه بر نفس خویش نپسند/ نیز بر نفس دیگران مپسند (سعدی، ۱۳۸۵، دفتر ششم، بخش ۴۸)
- فردوسی: هر آن چیز کانت نیاید پسند/ تن دوست و دشمن بدان در میند (فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۴۸۳/۲)
- مولوی: چون پسندی بر برادر ای امین / آنچه نپسندی به خود ای شیخ دین (مولوی، دفتر ششم، بیت ۱۵۶۹)

در روایات اسلامی مشهورترین عبارت اشاره به قانون طلایی را می‌توان این گونه یافت: "و يُحِبُّ لَهٗ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ وَ يَكْرَهُ لَهٗ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ" (الطوسی، ۱۴۱۴، ص ۴۷۸؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۴۶؛ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۲۵، برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۹؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۳۳؛ حرانی، ۱۴۰۴، ص ۷۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۷، ص ۸۹)

قانون طلایی به اشکال مختلفی در سخن معصومان، بیان شده و مورد استفاده قرار گرفته است که اشاره به همه آنها ممکن نیست، اما با مرور آنها می‌توان دسته بندی زیر را پیشنهاد کرد؛ ۱. اشاره به صورتی مستقیم و به عنوان راهنمای رفتار اخلاقی ۲. به عنوان امری مسلم و پیامدهای بی توجهی به آن. ۳. به مثابه معیار ادب. ۴. به مثابه نشانه سازگاری منطقی و عقلانی. ۵. کاربرد این قانون در تعریف فضایل اخلاقی ۶. به مثابه راهی برای محبوبیت. ۷. به مثابه یکی از سه فضیلت اصلی. ۸. به مثابه تکلیف انسان در قبال دیگران. ۹. استناد به حدیث به مثابه ملاکی برای رفتار با اهل سنت. ۱۰. به مثابه معیار بازشناسی حدیث صحیح از ساختگی (اسلامی، ۱۳۸۶، ۱۵)

با نگاه ژرف در سخنان منعکس شده از حضرت امیر می‌توان دریافت که حفظ کرامت انسان ها با هر دین و آیین از جمله اصول حکمرانی ایشان بوده است. به شهادت تاریخ امام علی به رعایت حقوق اقلیت ها اهتمام ویژه ای داشت. (شقاقی، ۱۳۹۸، ۲۷۸)

امام علی در نامه ۳۱ نهج البلاغه به صراحت به قانون طلایی و چند کاربست مهم قانون طلایی اشاره می‌کند: ستم نکردن، نیکی کردن و سخن ناروا نگفتن در حق دیگران. تمامی این موارد ناظر، بر روابط بین شخصی مطرح شده است؛ از این رو در این فقره، میزان و سنجه اخلاق دینی در روابط بین شخصی بیان می‌شود. بیان سنجه زرین و سپس مثال آوردن از مصادیق آن بر قانون بودن و نیز حاکم بودن قانون طلایی بر دیگر دستورات اخلاقی دین تأکید می‌ورزد. گویا اصل ستم نکردن نیز در دستگاه ارزشی امام علی علیه ذیل قانون طلایی قرار می‌گیرد. می‌دانیم که قبح ستم و ظلم از دیدگاه معتزلیان و شیعیان ذاتی است. از این جهت، اینکه قانون طلایی در این روایت، ملاک ستم روا نداشتن قرار گرفته است، قابل توجه و در خور تأمل است. (کریمی لاسکی، ۱۳۹۴، ۹۴-۹۵)

این پژوهش بر آن است با روش توصیفی و تحلیلی بازتاب قانون طلایی را در سخنان امام علی جست‌وجو و گونه‌های آن را استخراج کند.

پیشینه:

گرچه تعلیم و ترویج قانون طلایی سابقه هزاران ساله دارد، اما از نوشتن اولین مکتوب مستقل درباره آن و گشوده شدن باب تحقیق کمتر از چهار قرن می‌گذرد. در این مدت کتاب‌ها و مقالات پرشماری به صورت کلی یا به شکل موردی درباره این قانون و شعب و فروع آن به زبان انگلیسی و سایر زبان‌های اروپایی نوشته شده و نویسندگانی از حوزه‌های مختلف کاربست آن را در حیطه‌های گوناگون زندگی انسان پژوهیده‌اند. (ر.ک صالحی، ۱۳۹۵، ۷۱-۹۶)

در زبان فارسی نخستین مکتوب درباره قانون طلایی مقاله "قاعده زرین در حدیث و اخلاق" (۱۳۸۶) از سیدحسن اسلامی منتشر شده است. از جمله آثار موجود در خصوص قانون طلایی بطور عام و در گزاره‌های دینی می‌توان از آثار زیر نام برد؛ ادیان بزرگ، قاعده زرین و دیگری، قاعده زرین در آموزه‌های دینی و پیامدهای آن برای اخلاق پزشکی، تاملاتی در کاربرد قانون زرین اخلاق در قرآن کریم، تحلیل مفهومی گزاره‌ای قاعده زرین، مفهوم انصاف در اخلاق اسلامی و نسبت آن با قاعده زرین، نقش قاعده زرین اخلاق در تعامل با غیر هم‌کیشان بر پایه روایات، نقش قاعده زرین در تعارض دین و اخلاق، فرا

اخلاق قاعده زرین، بررسی مبانی فرا اخلاقی قاعده زرین، قاعده زرین کردار شناسی عمل متقابل در ادیان جهان. بر این اساس پژوهشی که بازتاب قاعده طلایی را به طور خاص در سخنان حضرت امیر بکاود یافت نشد.

عدل، انصاف و دیگرگرای اخلاقی

کاربست ها و تقریرهای این آموزه در روایات اسلامی فراوان است. قانون طلایی به صورت مستقیم و غیر مستقیم بارها در روایات اسلامی بیان شده است در برخی کتب روایی نظیر اصول کافی و بحارالانوار ذیل باب انصاف و عدل گنجانده شده و علما این دو را به یکدیگر شرح و بسط داده‌اند. (امانی پور، ۱۳۸۹، ۴۶)

حضرت محمد(ص) عادل ترین مردم را کسی می داند که به قانون طلایی پای بند است:

(أَعْدَلُ النَّاسِ مَنْ رَضِيَ لِلنَّاسِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ، وَكَرِهَ لَهُمْ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ)

عادلترین مردم، کسی است که بر مردم همان پسندد که بر خود می پسندد و بر آنان نپسندد آنچه را بر خود نمی پسندد. (صدوق، ۴۱/۷۲)

امام علی علیه السلام نیز عادل ترین مردم را کسی می داند که با مردم آنگونه رفتار کند که دوست دارد با او رفتار شود :

أَعْدَلُ السَّيِّرَةِ أَنْ تُعَامِلَ النَّاسَ بِمَا تُحِبُّ أَنْ يُعَامِلُوكَ

عادلانه ترین روش این است که با مردم آن گونه رفتار کنی که دوست داری با تو چنان باشند. (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۹۴)

همچنین در خصوص پای بندی به انصاف فرموده است:

أَجْوَزُ السَّيِّرَةِ أَنْ تَنْتَصِفَ مِنَ النَّاسِ وَ لَا تُعَامِلَهُمْ بِهِ

ظالمانه ترین روش آن است که از مردم انصاف بخواهی، اما خودت با آنان به انصاف رفتار نکنی. (همان)

انصاف با خلق آن است که ایشان را مثل خود بدانی و تمامی حقوق ایشان را ادا کنی.

امام علی در نامه به مالک اشتر انصاف دادن در آنچه آدمی دوست دارد و ندارد را معیاری مهم شمرده و می‌فرماید:

فَأَمْلِكُ هَوَاكَ وَ شُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَجِلُّ لَكَ، فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ. زمام هواهای نفس خویش فروگیر و بر نفس خود، در آنچه برای او روا نیست، بخل بورز که بخل ورزیدن بر نفس، انصاف دادن است در آنچه دوست دارد یا ناخوش می‌شمارد.

وجه و اشتراک اصلی عدالت و انصاف حق محوری آنهاست. هر دو فضیلت اخلاقی در پی برپا داشتن حق اند و هر جا حقی باشد عدالت و انصافی هست. در روایات عادل ترین شیوه آن است که همانگونه که دوست داری دیگران با تو با انصاف رفتار کنند تو نیز با آنها با انصاف رفتار کن بنابراین انصاف یکی از انواع عدالت برای گرفتن حق و دوری از کاستی یا فزونی است. (امانی پور، ۱۳۸۹، ۷۸)

در مجموعه روایات اسلامی آموزه انصاف چه به صورت ایجابی و چه در قالب سلبی ناظر بر رفتارهای فردی و اجتماعی انسان است که از یک سو باور و ایمان واقعی او را نشان می‌دهد و از سوی دیگر موقعیت انسان را در زندگی دنیوی و اخروی ارج می‌بخشد. (قرائی سلطان آبادی، ۱۳۹۴، ۲۸)

پیامبر(ص) در این باره فرمودند:

أَحِبُّ أَنْ أَكُونَ أَعْدَلَ النَّاسِ - أَحِبُّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ أَعْدَلَ النَّاسِ

آنچه برای خودت دوست داری، برای مردم نیز دوست بدار، تا عادلترین مردم باشی. (متقی، ۱۴۰۹: ح ۴۴۱۵۴)

اصل عدالت، در اخلاق وظیفه‌گرای مرکب، مبنای ارزش شناختی اخلاق است اما شاخص‌های وظیفه‌گرایی در سخنان امام علی به ویژه در نهج البلاغه عبارت است از توجه به قانون طلایی، صداقت،

امانت داری و حق‌گرایی است. ملاک‌های تحقق اصل عدالت رعایت انصاف در روابط انسان‌ها و رعایت مساوات میان آنهاست. (سعیدی، ۱۳۹۷، ۱۰)

بازتاب دیگر گرایی اخلاقی در نهج البلاغه

۳،۱ نامه ۳۱

این وصیت‌نامه که بعد از نامه مالک اشتر طولانی‌ترین نامه‌های امام (علیه السلام) در نهج البلاغه است، یک دوره کامل درس اخلاق، تهذیب نفس، خودسازی، تربیت نفوس و سیر و سلوک الی الله است و در حقیقت از سی بخش تشکیل می‌شود. از وصایا و سفارش‌های امام (علیه السلام) است که به امام حسن مجتبی (علیه السلام) در حالی که در سرزمین حاضرین (۱) (نزدیک شام) هنگام بازگشت از صفین بود، نگاشت.

(يا بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ؛ فَأَحْبِبْ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ اكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا، وَ لَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ، وَ أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ، وَ اسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ، وَ ارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ) ای فرزند، خود را در آنچه میان تو و دیگران است، ترازویی پندار. پس برای دیگران دوست‌بدار آنچه برای خود دوست می‌داری و برای دیگران نخواه آنچه برای خود نمی‌خواهی و به کس ستم مکن همان‌گونه که نخواهی که بر تو ستم کنند. به دیگران نیکی کن، همان‌گونه که خواهی که به تو نیکی کنند. آنچه از دیگران زشت می‌داری از خود نیز زشت‌بدار. آنچه از مردم به تو می‌رسد و خشنودت می‌سازد، سزاوار است که از تو نیز به مردم همان‌رسد.

گنسلر این عبارات را در تایید قانون طلایی از منظر اسلام آورده است. (gensler، ۲۰۱۳، ۴۴)

یکسان‌نگری منافع خویش و دیگران

امام (علیه السلام) در این فقره از وصیت نامه پربارش نخست به یکی از مهم‌ترین اصول اخلاق انسانی اشاره کرده می‌فرماید: «پسرم خویشتن را معیار و مقیاس قضاوت میان خود و دیگران قرار ده»؛ (يَا بَنِيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ). ترازوهای سنتی معمولاً دارای دو کفه بود و وزن کردن صحیح با آن در صورتی حاصل می‌شد که دو کفه دقیقاً در برابر هم قرار گیرد. این سخن اشاره به آن است که باید هرچه برای خود می‌خواهی برای دیگران هم بخواهی و هر چیزی را که برای خود روا نمی‌داری برای دیگران هم روا مداری تا دو کفه ترازو در برابر هم قرار گیرد. آن‌گاه به شرح این اصل مهم اخلاقی پرداخته و در هفت جمله، جنبه‌های مختلف آن را بیان می‌کند:

در جمله اول و دوم می‌فرماید: «برای دیگران چیزی را دوست دار که برای خود دوست می‌داری و برای آنها نپسند آنچه را برای خود نمی‌پسندی»؛ (فَأَحِبِّ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَآكْرَهُ لَهٗ مَا تَكْرَهُ لَهَا).

در بخش سوم می‌فرماید: «به دیگران ستم نکن همان‌گونه که دوست نداری به تو ستم شود»؛ (وَلَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ).

در فقره چهارم می‌افزاید: «به دیگران نیکی کن همان‌گونه که دوست داری به تو نیکی شود»؛ (وَأَحْسِنُ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسِنَ إِلَيْكَ).

در جمله پنجم می‌فرماید: «آنچه را برای دیگران قبیح می‌شمی برای خودت نیز زشت شمار»؛ (وَاسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ).

در قسمت ششم می‌افزاید: «و برای مردم راضی شو به آنچه برای خود از سوی آنان راضی می‌شوی»؛ (وَارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ).

سرانجام در هفتمین دستور می‌فرماید: «آنچه را که نمی‌دانی مگو اگر چه آنچه می‌دانی اندک باشد و آنچه را دوست نداری درباره تو بگویند، درباره دیگران مگو»؛ (وَلَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَإِنْ قَلَّ مَا تَعْلَمُ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ).



با تأکید بر عدالت

پنجمین کنگره ملی اسلام و ارزش‌های متعالس

ارزنده‌شماره ۱۴۰۱



دانشگاه تربیت مدرس

اشاره به اینکه همان گونه که دوست نداری مردم از تو غیبت کنند یا به تو تهمت زنند یا با القاب زشت و ناپسند تو را یاد کنند یا سخنان دیگری که اسباب آزرده‌گی خاطر تو شود نگویند، تو نیز غیبت دیگران مکن و به کسی تهمت نزن و القاب زشت بر کسی مگذار و با سخنان نیش دار خاطر دیگران را آزرده مکن. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۹، ۵۶۱-۵۶۳)

تمام این‌ها یعنی قدرت داشته باشید خود را در جای دیگران قرار دهید. این نکته بسیار مهم است و قدرت بر این کار در ما بسیار کم است. معمولاً اینکه انسان بتواند خود را در پوست دیگری قرار دهد، برای او دشوار است و اتفاقاً این برای آن قاعده زرین ضروری است. (ملیکان، ۱۳۷۹، ۱۵۱)

به راستی اگر این اصل مهم اخلاقی با شاخ و برگ‌های هفت‌گانه‌ای که امام (علیه السلام) برای آن شمرده در هر جامعه‌ای پیاده شود، صلح و صفا و امنیت بر آن سایه می‌افکند و نزاع‌ها و کشمکش‌ها و پرونده‌های قضایی به حداقل می‌رسد. محبت و صمیمیت در آن موج می‌زند و تعاون و همکاری به حد اعلی می‌رسد، زیرا همه مشکلات اجتماعی از آنجا ناشی می‌شود که گروهی همه چیز را برای خود می‌خواهند و تنها به آسایش و آرامش خود می‌اندیشند و انتظار دارند دیگران درباره آنها کمترین ستمی نکنند و سخنی بر خلاف نگویند؛ ولی خودشان آزاد باشند، هرچه خواستند در باره دیگران انجام دهند و یا اینکه برای منافع و حیثیت و آبرو و آرامش دیگران ارزشی قائل باشند؛ ولی نه به اندازه خودشان، برای خودشان خواهان حد اکثر باشند و برای دیگران حداقل.

آنچه را امام (علیه السلام) در تفسیر این اصل اخلاقی بیان فرموده در کلام هیچ کس به این گستردگی دیده نشده است، هر چند ریشه‌های این اصل - به گفته مرحوم مغنیه در شرح نهج البلاغه اش در تفسیر همین بخش از کلام مولا - به طور اجمالی در گذشته وجود داشته است. او می‌گوید: «ما نمی‌دانیم چه کسی نخستین بار این سخن طلایی را بیان کرده ولی هرچه باشد همه انسان‌های فهمیده در آن اتفاق نظر دارند، زیرا معنای برادری و انسانیت و تعامل انسان‌ها با یکدیگر و قدرت و پیروزی، بدون محبت حاصل نمی‌شود. زندگی بدون محبت سامان نمی‌یابد و مفهومی نخواهد داشت و نقطه مقابل محبت که نفرت و کراهت است جز جنگ و جدایی و سستی نتیجه‌ای نخواهد داشت. در تعلیمات اسلام نیز اولین بار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به صورت زیبایی این اصل را بیان فرموده است؛ در حدیثی وارد شده



با تأکید بر عدالت

پنجمین کنگره ملی
اسلام و ارزشهای متعالس
ارشد ششم، اردیبهشت ۱۴۰۱



دانشگاه تربیت مدرس

است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) سوار بر مرکب بود و به سوی یکی از غزوات می رفت، مرد عربی آمد و رکاب مرکب پیامبر (صلی الله علیه وآله) را گرفت و عرض کرد: «یا رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمَنِي عَمَلًا أُدْخِلُ بِهِ الْجَنَّةَ؛ عملی به من بیاموز که با آن وارد بهشت شوم». پیامبر فرمود: «مَا أَحْبَبْتُ أَنْ يَأْتِيَهُ النَّاسُ إِلَيْكَ فَأْتِهِ إِلَيْهِمْ وَمَا كَرِهْتُ أَنْ يَأْتِيَهُ النَّاسُ إِلَيْكَ فَلَا تَأْتِهِ إِلَيْهِمْ. خَلَّ سَبِيلَ الرَّاحِلَةِ؛ آنچه را دوست داری مردم درباره تو انجام دهند درباره آنان انجام ده و آنچه را دوست نداری نسبت به تو انجام دهند نسبت به آنان انجام نده (مطلب همین است که گفتیم)؛ مرکب را رها کن(2)». (مکارم شیرازی، ج ۹، ۱۳۸۷، ص ۵۶۱)

۳،۲ نامه ۵۹

از نامه های امام (علیه السلام) به اسود بن قطبه رئیس سپاه حلوان (از ایالات فارس) است. در فقراتی از آن امام می فرماید:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْوَالِيَّ إِذَا اخْتَلَفَ هَوَاهُ مَنَعَهُ ذَلِكَ كَثِيرًا مِنَ الْعَدْلِ، فَلْيَكُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَكَ فِي الْحَقِّ سَوَاءً، فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي الْجَوْرِ عَوْضٌ مِنَ الْعَدْلِ، فَاجْتَنِبْ مَا تُنْكِرُ أَمْثَالَهُ... اما بعد. هر گاه والی را نسبت به افراد رعیب میل و هوا گونه گون باشد، بسا از اجرای عدالت باز ماند. پس باید کار مردم، در حقی که دارند، در نزد تو یکسان باشد که از ستم نتوان به عدالت رسید و از هر چه همانند آن را ناروا می شماری دوری گزین.

حضرت امیر در در دومین دستور در این نامه می فرماید: «بنابر این باید امور مردم از نظر حقوق آنها نزد تو یکسان باشد (همه را به یک چشم بنگری و یکسان درباره آنها حکم کنی) چرا که هیچ گاه جور و ستم (هر چند منافع فراوان مادی در بر داشته باشد) جایگزین عدالت نخواهد شد»؛ (فَلْيَكُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَكَ فِي الْحَقِّ سَوَاءً، فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي الْجَوْرِ عَوْضٌ مِنَ الْعَدْلِ، فَاجْتَنِبْ مَا تُنْكِرُ أَمْثَالَهُ). یعنی نه تنها مردم را با یک چشم نگاه کن، بلکه خود را با دیگران نیز یکسان بشمار و این دستوری است که در روایات متعدد به آن اشاره و بر آن تأکید شده است. در حدیث معروفی می خوانیم که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) عازم یکی از غزوات بود. مرد عربی از راه رسید و رکاب مرکب را گرفت و حضرت را متوقف ساخت و عرض کرد: «یا رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمَنِي عَمَلًا أُدْخِلُ بِهِ الْجَنَّةَ؛ ای رسول خدا عملی به من یاد ده که به وسیله

آن وارد بهشت شوم (و این در خواست مهم و بزرگی بود)» پیامبر اکرم فرمود: «مَا أَحْبَبْتُ أَنْ يَأْتِيَهُ النَّاسُ إِلَيْكَ فَأْتِهِ إِلَيْهِمْ وَمَا كَرِهْتُ أَنْ يَأْتِيَهُ النَّاسُ إِلَيْكَ فَلَا تَأْتِهِ إِلَيْهِمْ؛ آنچه را دوست داری مردم درباره تو انجام دهند همان را درباره آنها انجام ده و آنچه را دوست نداری مردم درباره تو انجام دهند درباره آنها انجام نده» این سخن را گفت سپس فرمود: «خَلَّ سَبِيلَ الرَّاحِلَةِ؛ دست از مرکب بردار و آن را به حال خود واگذار (اشاره به اینکه تمام درخواست تو در این جمله است و بس) (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱۱، ۲۰۹)

در این نامه امام عدل و تقریری از قانون طلایی را در کنار یکدیگر به کار برده است که نشانگر ارتباط این دو از منظر اسلام است.

۳،۳ نامه ۵۳

این نامه از نامه های امام (علیه السلام) برای مالک اشتر نخی است هنگامی که او را فرماندار مصر و بخش‌های مختلف آن قرار داد و این در زمانی بود که وضع زمامدار مصر، محمدبن ابی بکر متزلزل شده بود. این فرمان (فرمان معروف مالک اشتر) طولانی ترین و جامع ترین فرمانی است که امام (علیه السلام) مرقوم داشته است. این نامه طولانی ترین و پرمحتواترین نامه های نهج البلاغه است که آیین کشورداری را از تمام جهات بررسی کرده و اصولی پایدار که هرگز کهنه نمی شود در آن ترسیم شده است. نویسنده معروف مسیحی جورج جرداق در کتاب خود به نام الامام علی صوت العدالة الانسانیة می نویسد: بسیار مشکل است که انسان اختلافی در میان این عهدنامه و اعلامیه جهانی حقوق بشر بیابد، بلکه تمام نکات اساسی موجود در این اعلامیه در عهدنامه امام (علیه السلام) دیده می شود. اضافه بر این در عهدنامه امام چیزی است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیست و آن عواطف عمیق انسانی است که بر تمام این نامه سایه افکنده است. باید توجه داشت که اعلامیه جهانی حقوق بشر بیش از هزار و سیصد سال بعد از این عهدنامه، آن هم به کمک گروهی از متفکران از سراسر جهان تدوین شده ولی در عین حال هنوز نقایصی دارد و نقیصه مهم آن خالی بودن از مسائل معنوی و ارزش های والای انسانی است. (مکارم شیرازی، ج ۱۰، ۳۶۳)



با تأکید بر عدالت

پنجمین گزینش مسر
اسلام و ارزشهای متعالس
ارشد شت ۱۴۰۱



دانشگاه تربیت مدرس

اصل مواسات

مواسات همچنان که در عربی به معانی متعددی به کار رفته است در زبان فارسی نیز معادل های مختلفی دارد از جمله: خیر رسانی، حمایت، به یک چشم دیدن، هم‌دردی، شریک ساختن. در اهمیت مواسات قطعه شعر مشهوری از گلستان سعدی به دلیل مضمون انسان‌دوستانه‌اش در سطح بین الملل بسیار مورد توجه واقع شده‌است؛
بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند (سعدی، ۱۳۸۵، باب اول در سیرت پادشاهان)

حضرت امیر در نامه به مالک اشتر به وی تذکر می‌هد که از یاد نبرد "بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند"؛

وَأَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَحَقُّ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ. مهربانی به رعیت و دوست داشتن آنها و لطف در حق ایشان را شعار دل خود ساز. چونان حیوانی درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری، زیرا آنان دو گروهند یا همکیشان تو هستند یا همانندان تو در آفرینش.

بی شک پایه حکومت صحیح، مقتدر و عادلانه، بر قلوب و دل های مردم است نه بر شمشیرها و نیزه ها. آنها که بر دل ها حکومت دارند کشورشان امن و امان است و آنها که بر شمشیر تکیه می کنند دائما در خطرند.

امام (علیه السلام) برای اینکه مالک را به حکومت بر دل ها تشویق کند دستور رحمت و محبت و لطف را درباره رعایا صادر می کند. سپس به بیان نقطه مقابل آن می پردازد و آن اینکه حاکم همچون حیوان درنده ای باشد که خوردن حق رعایا را غنیمت بشمارد آن گاه بهترین دلیل را برای دستور خود بر می گزیند و آن اینکه رعایا در حکومت اسلامی از دو حالت خارج نیستند: اکثریت مسلمانند و می دانیم اسلام هر مسلمانی را برادر مسلمان می داند و یا اقلیتی هستند که با مسلمین زندگی مسالمت آمیز دارند و آنها انسانند و انسان نسبت به انسان باید نهایت محبت را داشته باشد. این گفتار در واقع خط بطلانی است بر تبلیغات مسموم دشمنان اسلام که می گویند: مسلمانان حق حیات برای غیر خود قائل نیستند



با تأکید بر عدالت

پنجمین گزینش مدرس
اسلام و ارزشهای متعالس
اردیبهشت ۱۴۰۱



دانشگاه تربیت مدرس

و معتقدند همه را باید از دم شمشیر گذرانند و یا اینکه اسلام اصرار دارد دیگران را به اجبار وارد این دین کند. آری این گفتار نشان می دهد تمام انسان ها و پیروان همه مذاهب می توانند با مسلمانان زندگی مسالمت آمیز داشته باشند و در داخل کشورهای اسلامی در سایه قوانین اسلام، جان و مال و ناموس و آبرویشان محفوظ باشد. (مکارم شیرازی، ج ۱۰، ۱۸۰)

عیب پوشی

در ادامه نامه امام علی به مالک اشتر حضرت به عیب پوشی توصیه می کنند همانگونه که انسان خواستار عیب پوشی از خداوند است:

فَأَسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ. تا توانی عیبهای دیگران را بپوشان، تا خداوند عیبهای تو را که خواهی از رعیت مستور بماند، بپوشاند .

در روایتی از پیغمبر اکرم آمده است: «كَانَ بِالْمَدِينَةِ أَقْوَامٌ لَهُمْ عُيُوبٌ فَسَكَتُوا عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ فَأَسْكَتَ اللَّهُ عَنْ عُيُوبِهِمُ النَّاسَ فَمَاتُوا وَلَا عُيُوبَ لَهُمْ عِنْدَ النَّاسِ» در مدینه گروه هایی بودند که عیبی داشتند ولی عیوب دیگران را پوشاندند خداوند هم عیوب آنها را از مردم پوشاند، لذا هنگامی که از دنیا رفتند مردم هیچ عیبی بر آنها نمی گرفتند. (بحار الانوار، ج ۷۲، ۲۱۳، ح ۴)

نشست و برخاست با گروههای مختلف مردم

در فرازی دیگر از نامه امام علی به مالک اشتر درباره نشست و برخاست با گروههای مختلف مردم می خوانیم:

وَاجْعَلْ لِدَوَى الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تَفَرَّغَ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ، وَتَجَلَّسْ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا، فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ، وَتُقْعِدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَأَعْوَانَكَ مِنْ أُخْرَاسِكَ وَشَرْطِكَ، حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمَهُمْ غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ: «لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ...» برای کسانی که به تو نیاز دارند، زمانی معین کن که در آن فارغ از هر کاری به آنان پردازی. برای دیدار با ایشان به مجلس عام بنشین، مجلسی که همگان در آن حاضر توانند شد و،

برای خدایی که آفریدگار توست، در برابرشان فروتنی نمایی و بفرمای تا سپاهیان و یاران و نگهبانان و پاسپانان به یک سو شوند، تا سخنگوییشان بی هراس و بی لکنت زبان سخن خویش بگویند. که من از رسول الله (صلی الله علیه و آله) بارها شنیدم که می گفت: پاک و آراسته نیست امتی که در آن امت، زبردست نتواند بدون لکنت زبان حق خود را از قوی دست بستاند. پس تحمل نمایی، درشتگویی یا عجز آنها را در سخن گفتن

امام (ع) به مالک اشتر توصیه می کنند که با مردم نشست و برخاست کن، در حج و جلسات آنها شرکت کن و مگذار چیزی بین تو و ایشان حائل شود، چرا که راه شناخت بر ایشان بسته می گردد، مسایل کوچک را بزرگ و مسایل بزرگ را کوچک خواهند دید و حق به باطل به هم آمیخته می شود.

۳،۴ نامه ۴۵

شراکت در روزگار سختی ها

از جمله نامه های بسیار مهم در نهج البلاغه است. نامه ای از آن حضرت (ع) به عثمان بن حنیف که عامل او در بصره بود، وقتی که شنید به مهمانی قومی از مردم بصره دعوت شده و به آنجا رفته است:

وَ لَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَنَّفِي هَذَا الْعَسَلِ وَ لُبَابِ هَذَا الْقَمَحِ وَ نَسَائِجِ هَذَا الْقَرْزِ، وَ لَكِنْ هِيَهَاتَ أَنْ
 يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَ يَقُودَنِي جَشَعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعِمَةِ، وَ لَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَ
 لَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّبَعِ، أَوْ أُبَيْتَ مِيطَانًا وَ حَوْلِي بَطُونٌ غَرَّتِي وَ أَكْبَادٌ حَرَّتِي، أَوْ أَكُونُ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ: وَ حَسْبُكَ
 إِعْرَافًا دَاءٌ أَنْ تَبَيْتَ بِيَطْنَةَ وَ حَوْلَكَ أَكْبَادٌ تَحِنُّ إِلَى الْقَيْدِ"

اگر بخواهم به عسل مصفا و مغز گندم و جامه های ابریشمین، دست می یابم. ولی، هیهات که هوای نفس بر من غلبه یابد و آزمندی من مرا به گزینش طعامها بکشد و حال آنکه، در حجاز یا در یمامه بینوایی باشد که به یافتن قرص نانی امید ندارد و هرگز مزه سیری را نچشیده باشد. یا شب با شکم انباشته از غذا سر بر بالین نهم و در اطراف من شکمهایی گرسنه و جگرهایی تشنه باشد. آیا چنان باشم که شاعر

گوید: "تو را این درد بس که شب با شکم سیر بخوابی و در اطراف تو گرسنگانی باشند در آرزوی پوست بزغاله ای!"

۳،۵ حکمت ۳۶۵

بهترین راه ادب آموزی خویشتن

هیچ انسانی به کمال نمی رسد مگر این که در اصلاح عیوب خویش بکوشد ولی شناخت عیوب غالباً مشکل است. ای بسا انسان بر اثر حب ذات نه تنها عیب خود را نمی بیند بلکه ممکن است آن را نشانه حسن بشمارد؛ ولی در برابر دیگران چنین نیست؛ عیوب آن‌ها را با تمام ریزه کاری‌ها می بیند و گاه زبان به انتقاد از این و آن می گشاید. بنابراین بهترین و عاقلانه ترین راه برای شناخت عیوب خویشتن این است که انسان آنچه را برای دیگران عیب می شمرد از خود دور سازد و دیگران را مقیاس و معیار برای سنجش حال خویشتن قرار دهد. آیا راهی بهتر از این برای اصلاح نقاط ضعف یافت می شود. امام علی می فرماید:

وَ كَفَىٰ أَدَبًا لِنَفْسِكَ، تَجَنُّبَكَ مَا كَرِهْتَهُ لِغَيْرِكَ. برای ادب کردن خود، همین بس که از هر چه از دیگری ناپسند می انگاری، دوری نمایی.

نتیجه:

کهن ترین آموزه اخلاقی جهان "با دیگران آنگونه رفتار کن که دوست داری با تو رفتار شود" هنجار و میزانی مشترک برای سنجش ارزشهای اخلاقی به شمار می رود. این قانون افزون بر پیشینه کهن زمانی و مکانی در قرآن و روایات اسلامی بطور مستقیم و غیر مستقیم مورد توجه و توصیه بوده است. در نهج البلاغه حضرت امیر در نامه به فرزندش به صراحت به این قانون طلایی (به دو شکل ایجابی و سلبی) اشاره و سفارش کرده‌اند: (فَأُحِبُّ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ اَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا). بر اساس نگاه امام علی عدل و انصاف را می توان از جمله مسبب‌هایی دانست که انسان را به اجرای درست قانون طلایی رهنمون می سازد.



با تأکید بر عدالت

پنجمین کنگره ملی اسلام و ارزش‌های متعالسری

ارشدشت ۱۴۰۱



دانشگاه تربیت مدرس

بر اساس نتایج این پژوهش حضرت امیر که به منادی عدالت در جهان شناخته شده‌اند در جای جای سخنانشان قانون طلایی، عدل، انصاف و مواسات را تاکید و تقریر می‌کنند که از جمله آنها می‌توان به نامه به اسود بن قطبه، مالک اشتر و عثمان بن حنیف در نهج البلاغه اشاره کرد. از نگاه ایشان عادلانه‌ترین روش آن است که با مردم آن‌گونه رفتار کنی که دوست داری با تو چنان باشند. در حقیقت پای بندی به قانون طلایی در روابط فردی و اجتماعی سبب ساز تحقق عدالت و انصاف در جامعه و همزیستی مسالمت آمیز میان ادیان و شکل‌گیری جهانی اخلاقی می‌گردد.

منابع:

قرآن

۱. هیوم، رابرت، ۱۳۸۶، ادیان زنده جهان، عبدالرحیم گواهی، تهران؛ علم.
- ابن بابویه قمی، محمدبن حسین، ۱۴۱۳، من لا یحضره الفقیه، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- اسلامی، سیدحسن، (۱۳۸۰)، کپی رایت از دیدگاه اخلاق، کتابهای اسلامی زمستان، شماره ۷
- اسلامی، سیدحسن، (۱۳۸۶)، قاعده زرین در اخلاق و حدیث، علوم حدیث سال دوازدهم شماره سوم و چهارم.
- امانی پور، مونا، ۱۳۸۹، انصاف در قرآن و حدیث، پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- آیتی، عبدالحمید، ۱۳۷۷، ترجمه نهج البلاغه، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
- برقی، احمد بن خالد، ۱۳۷۱، المحاسن، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- سعدی، مصلح‌بن عبدالله، ۱۳۸۵، گلستان، تهران؛ ققنوس.
- سعیدی، فاطمه، مبانی ارزش شناختی اخلاق بر اساس آموزه‌های نهج البلاغه، رساله دکتری، ۱۳۹۷

شقاقی، محمدمهدی، ودیگران، (۱۳۹۸)، بررسی تاکیدات نهج البلاغه در خصوص حقوق اقلیت های دینی، سال پنجم، شماره نهم.

شیخ مفید، محمد بن نعمان، ۱۴۱۳، الاختصاص، قم: کنگره جهانی شیخ مفید

صالحی، سید محمد حسین، (۱۳۹۵)، قاعده طلایی: معرفی منابع انگلیسی و ارزیابی انتقادی منابع فارسی، نقد کتاب علوم تربیتی و روان شناسی، شماره ۶ و ۷

طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴، الامالی، قم: دارالثقافه.

فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۷)، شاهنامه، چاپ چهارم، انتشارات هرمس.

قرائی سلطان آبادی، احمد، سعید توکلی، ۱۳۹۴، مفهوم انصاف در اخلاق اسلامی و نسبت آن با قاعده زرین، پژوهشنامه اخلاق، شماره ۲۸.

کریمی لاسکی، محمد، احد قراملکی، ۱۳۹۴، ادیان بزرگ، قاعده زرین و دیگری، پژوهشنامه اخلاق، شماره بیست و هشت.

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

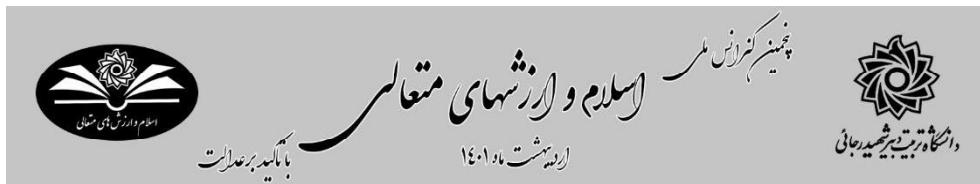
گنسلر، هری، ۱۳۸۵، درآمدی جدید به فلسفه اخلاق، حمیده بحرینی، تهران: آسمان خیال.

لطفی یزدی، ۱۳۹۴، بررسی مبانی فرا اخلاقی قاعده زرین، پایان نامه کارشناسی ارشد، پیام نور تهران.

متقی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، لبنان: مؤسسه الرساله.

مجلسی، محمداقبر، ۱۴۰۴ بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء.

مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از دانشمندان، (۱۳۸۷) پیام امام امیرالمومنین، قم: انتشارات امام علی.



ملکیان، مصطفی، ۱۳۷۹، گزارشی از سلسله مباحث «رویکرد وجودی به نهج‌البلاغه، نامه قم پاییز و زمستان - شماره ۱۱ و ۱۲».

مولوی (بلخی)، جلال‌الدین، ۱۳۸۴، مثنوی معنوی، تهران: هرمس.

Gensler Harry J. 2013, Ethics and the Golden Rule, Routledge Press.

Singer, Marcus G., 2006, "Golden Rule", Encyclopedia of Philosophy, Edited by: Donald Borchert, Macmillan Reference USA, Detroit, Second publication

Wattles, Jeffrey. 1996; The Golden Rule; New York-Oxford: Oxford University Press